

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: هواداران ساما (ادامه دهندگان)

۱۱ اگست ۲۰۱۱

به مناسبت بزرگداشت از چهارمین سالروز وفات زنده یاد حسیب «مهمند»



زنده یاد حسیب «مهمند»

انسان از هر ملت و تباری که باشد و در هر طبقه و قشر اجتماعی که دیده به جهان گشاید ، با آرزومندی به سر می برد. روان انسان از آرزوها مایه می گیرد و تلاش رسیدن به آرزوهاست که به محرک قوی در زندگی فرد میبد می گردد. انسان ها متناسب با رشد فکری و برداشت از ماحول خود ، برای رسیدن به آنچه از نگاه مادی بدان محتاج اند و هر آنچه از نگاه معنوی به ارضای شان پردازد ، آرزوهائی را در ذهن خود می پروراند. ولی آنچه اهمیت آرزوی انسان را متباز ساخته و به آن ارزش متناسب با آنرا تعیین می نماید، ماهیت آرزو است. آرزوهای فردی و خصوصی به هیچوجه نمی توانند با آرزوهای جمعی هم وزن و هم پایه باشند. افراد در طبقات حاکم به زودی و با صرف قوای اندک ، آرزوهای خود را برآورده می سازند زیرا یا خود بدان منظور عملاً به پامال نمودن حقوق طبقات محکوم مبادرت می ورزند و یا هم حاصل عرق ریزی افسار و طبقات

محکوم ، از اسلاف مستبد و استثمارگرشان به آنها به ارث رسیده است. ولی زمانی که فرد محکوم ، از تلاش برای تکافوی ضروریات اولی زندگی فراتر رفته و بخواهد آرزوهای بزرگتر و بیشتر را برآورده بسازد، در اولین گام بایست مانع طبقاتی را درهم شکسته و مرز طبقاتی را عبور کند زیرا طبقات حاکم هرگز حاضر نیستند که افراد زیر دست، از مرحله تشویش و وسواس برای ادامه زندگی مشقتبار و بقای دشوار خود، و یاهم پرورش آرزوهای محدود و محدود، به مرحله خودآگاهی و برآورده شدن آرزوی خودارادگی و تعیین سرنوشت خویش برسند. ازینجاست که خصلت طبقاتی آرزومندی به خودی خود نمایان گشته، برآورده شدن آرزوهای فردی ره به قلمرو فردگرایی یا *انديوپيوه/لنيزم* برده ، تحقق رؤیای فرد را مشروط به پامال ساختن نسبی یا کلی حقوق صدها و هزارها فرد جامعه می سازد. عکس آن ، برآورده شدن آرزوهای افراد همدرد، هم سرنوشت و تحت ستم، به دلیل مشترک بودن خواست های شان، به طرف تراکم قواء رفته ، برآورده شدن آرزوی فرد را مشروط به برآوردن آرزوی جمع می سازد. ازینجاست که انسجام آرزوهای فردی زحمتکشان جامعه ، به آرمان مبارزاتی مبدل گشته و تحقق آن مترادف با پیروزی انقلاب اجتماعی می گردد.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»، چهار سال پیش از امروز، به تاریخ ۹ اگست ۲۰۰۷ ، درسوگ حسیب «مهمند» ، یکی از یاورمندترین اعضای خود نشست. زنده یاد حسیب شخصیت متواضع ، صمیمی و فداکاری بود که دردشوارترین مقاطع زندگی پرافتخار مبارزاتی خود ، اندیشیدن به توده های مظلوم و پابرهنه میهن آبائی خود را فراموش ننمود. حسیب «مهمند» با ظاهر آرام ولی ذهن نهایت کنجکاو و متجسس ، از عنفوان جوانی آرزوهای فردی خود را با آرزوهای جمعی اقشار و طبقات زیر ستم و محروم جامعه گره زد و برای برآورده شدن آرزوهای بزرگ توده ها ، در راه دشوار گذار مبارزه انقلابی قدم نهاد.

زنده یاد حسیب «مهمند» ادامه دهنده راه ابر مردافسانه ئی سنگرمبارزات انقلابی کشور - مجید کلکانی - بود و به راه ورسم آن فرزند صدیق خلق های افغانستان سخت باور داشت و تا آخرین نفس با آن وفادار ماند. وی متعاقب به قدرت رسیدن باند جنایت پیشه خلق - پرچم و تجاوز نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی به کشور آبائی ما ، مبارزه ایدئولوژیک خود به ضد دشمنان ملی و طبقاتی را شدت بخشیده و زمینه پیشبرد بهتر آن را در تلاطم امواج خیزش های توده ئی جست و جو می نمود. زنده یاد حسیب از هیچ فعالیت نظری و عملی به ضد سوسیال امپریالیست های متجاوز و نوکران خود فروخته بومی آنها ، شانه خالی نکرد بلکه با رعایت دقیق موازین تشکیلاتی و تطبیق جدی اصول مخفی کاری ، به اجرای وظایف سازمانی می پرداخت.

مبارزات اوج گیرنده ملت ما به ضد استعمار شوروی و نوکران آن ، که سازمان آزادیبخش مردم افغانستان در اکثر سنگر های شان حضور داشت ، آئینه تمام نمائی بود که زنده یاد حسیب خود را در آن می دید. از پیروزی ها و پیشرفت های مبارزان و چریک های «ساما» در کنار ملت مبارز ما ، جان می گرفت و به آن می بالید ؛ ولی از شکست های مقطعی سازمان ، با آنکه ناراحتی زیاد به وی دست می داد ، هیچگاه مأیوس نمی گردید. همین امید تزلزل ناپذیری به برآورده شدن آرزوهای جمعی ملت استعمار شکن ما بود که وی را در پیشبرد مبارزه نیرومی بخشید و همزمان ، بیشتر در معرض پیگرد سگان بوکش خلقی - پرچمی قرار می داد تا آنکه در تابستان ۱۳۵۹ شمسی مطابق با ۱۹۸۰ میلادی ، طعمه آن جواسیس و ظن فروش گشته ، مدت اضافه از هفت سال را با تحمل بدترین شکنجه ها ، در زندان پلچرخ سپری نمود.

در سال ۱۳۶۶ ، دولت دست نشانده شوروی سوسیال امپریالیستی ، حسیب را به سان صدها و هزارها جوان اسیر در باستیل روسی ، خواست به جبهه بفرستد تا به گوشت دم توپ مبدل گردد ولی حسیب توانست خود را از دام

دشمن برهاند و باوجود مجبورت به ترک کشور آبی خود ، دوباره به مبارزه تمام عیار به ضد متجاوزین روسی و نوکران شرف باخته خلقی - پرچی آنها رو آورد.

زنده یاد حسیب «مهمند» از آنجائی که به توده های محروم سرزمین پرافتخار ما عشق می ورزید و خود را همدرد رنج ها و مشقات آنها می دانست ، هیچ گاه در محیط مهاجرت ، چه در هند و چه در آلمان فدرال ، احساس آرامش نمی نمود. اشعار زیبا و موزون او مملو از درد جانکاه جلاوطنی و عصیان در برابر ظلم و بربریت معاصر است. وی آرزوی فردی و شخصی نداشت و همه امیال و آرزوهایش در آرمان آزادی وطن و هموطنان و صلح و پیشرفت کشورش در سایه دموکراسی واقعی و تأمین حقوق حقه افراد محروم سرزمین آبی اش خلاصه می شد. زنده یاد حسیب بیشترین مدت شانزده سال مهاجرت در آلمان رادرویش منشانه زیست. وی برای پیشبرد آبرومندان زندگی خود ، به کارهای شاق تن داد ولی هرگز شکایتی بر لب نیاورد. بزرگترین خوشی وی مطالعه آثار سیاسی و انقلابی و به بحث گرفتن آن ها با یاران و هم فکانش بود. حسیب «مهمند» به حق شخصیت گیرائی بود که روابط اجتماعی خود را با جلب اعتماد اتباع ممالک مختلف ، به خصوص عناصر انقلابی ، با عالمی از صمیمیت ، بی آلاچی و از خودگذری ، بیش از پیش توسعه می داد. اینکه امروز دست های ناآشنا برای خانواده وی ، گاه و بیگاه ، محرمانه دسته های گل بر مزار آن انسان خجسته می گذارند و سوگ یاران وی از کشورهای مختلف تسلی ناپذیر است ، درست از همینجا ریشه می گیرد.

آنچه متعاقب شهادت زنده یاد «رهبر» ، حسیب «مهمند» را بیشتر از شکنجه های زندان پلچرخ متعذب می ساخت ، غفلت روزافزون عده ای مدعی انتساب به «ساما» در اروپا بود. زنده یاد حسیب یکی از اولین اعضای «ساما» در خارج کشور بود که علایم جاذبگی و انحلال طلبی را مشاهده نموده ، از عواقب شوم آن هشدار داد و بیباکانه لب به اعتراض گشود. ولی از آنجائی که آن تمایل منفی به طرف مژمن شدن روان بود ، با حذر از فرورفتن در گنداب ، گوشه گیری اختیار نمود و با آرزوی تحرک دوباره سازمان ، به پخش افکار خود در قالب نظم و نثر و نشر آنها ، بانام های مستعار ، در ماهنامه «آذرخش» پرداخت.

روان حسیب از خواندن افکار و واکنش مثبت هموطنان جلاوطن و مشتاق مبارزه به ضد دشمنان رنگارنگ مردم ما ، مایه می گرفت و یگانه آرزوی آزادی واقعی میهن و رهائی انسان سرزمین ما از پنجه استعمار و ارتجاع بود. وی چهل و نه سال عمر پرافتخار خود را با توده ها و با آرزوی تحقق بهروزی آنها ، به سربرد و در راه آرمان آنها ، به عنوان یک سامائی ادامه دهنده راه مجید و رهبر ، آخرین نفس خود را با جاودانگی پیوند زد. کاش حسیب زنده می بود تا امروز تحقق یکی از آرزوهای شریفانه خود را که ادامه مشی اصولی مبارزه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان است ، خود مشاهده می نمود ؛ ولی یقیناً باحضور یاران وفادار به اندیشه های دوران ساز در سنگر «ساما» ، آرزوهای بزرگ ملت سر بلند ما و من جمله آرزوهای بزرگ زنده یاد حسیب به سوی تحقق روان خواهند بود.

جاویدان باد خاطرۀ تابناک حسیب «مهمند»!

به پیش در راه تحقق آرمان والای رهائی انسان در بند!

مرگ بر متجاوزان امپریالیست و نوکران بومی شان!

یامرگ یا آزادی!

هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» (ادامه دهندگان)

